گل کاری میکرد ؛ رباعی ؛ گشتم بهشت بی در و دیوار است

تا چشم کند کار گل و گلزار است ؛ کو صفحه بهار نیمه

که در تعریفش ؛ جوی با لب فرقش از آب سخن سرشار است رباعی

طغرا رعنا صفائی تقریر سخن ؛ سرسبزی از او یافته

تحریر سخن ؛ تا پای خزان به باغ لطفش نرسد ؛ کرده است

بهار از رعنی سر سخن ؛ ۵ ۵ ۵ تمت تمام شد کارش نظام بیند

تذکرة الاتقیا غنچه خطاب تذکرة الاتقیا نزهت شکفتگی یافته

این رباعی خاطر حیف بلکتی چند قطعه مجسب کرده بود

حسب الامر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

رباعی طغرا ما کسی تیغ زبان تیز کند ؛ در وصف شبهای بسخن

حلقه زبر کند ؛ آن به ... دم صبح توصیف الهی

سحر خیز کند ؛ اول ستیز نعوبه پاک طینت ؛ شیخ محمد علی تبتی ؛

بر نسیم عنایتش سرخ و زرد و خانوادهٔ گل جار کرد بنفشه و شمیم
ریاضتش پرورش سلسلهٔ سنبل کوهسارنشین زلال چرخ
هر صنوبر رشتهٔ شعاعی آفتاب سلک تافته قابل بخیه گر زر
خرقهٔ آتش بافته چوب لعلیتش صندل دلو سر گمراه عجابست
و خاک مدحتش اکسیر کیمیای ارکان رباعی از هر جزو ارسک تنه
طلب کار خدا شناخت قدری بیغ و رباب خدا از گوهر
ذات او بخیر در هر گز حیف دانهٔ تسبیح بجز کار خدا فرد بیم
نکته سنج مراتب عرفانی میرزا مهمن خانی فرزانهٔ خدا
طلبی منقصه ذات میتواند بپرد و در صحفهٔ اسرار
جون بخره های ملکو میتوانند بر خود لغو در آسمان حضیض را اهلیتش
اهلو نشیمن اوج میسر و در سپهر لعو منش تحت را پایه
تمکین بافوق برابر در جلوی قلمش آب زندگی میرنمو
و بر سبزی رقمش رنگ حیات سبد دق ربع عز سیمای تکلمش

جو ابرد

چو گیرد قلقل و ز نغمه دهد سامعه را لذت هلل بر صفحه

آواز بلند ز جامه منقار رباب رنگ گل **سیوم**

خوش نشینی محفل همه دانی حکیم محمد رضا ذکر آسائیه

قلقل جام آتش فروز مربع نشینی نغمه امتحانی زمینی

تو بدرود نامه آتش فروز دانه چنین چو جهانی زمان خوش

انجمن آزرهم چشمی فروز آتش جم کلاه خلوتی بیکجا دلنشینی

بالله تحقیق و از یک یکی مداد شسیاه هستی خاطر خواه

ملیح ادای تدقیق حکمانیات کهنه کلاه تعات زلال آتش نایاب

و ابیات لیت با آشنای بیان آتش بلبل آواز **رباعی**

شناسی است همیشه خاطر از ره دریغ بیکسو لشنو زکار

فرنیا جملکینی با او همه کائنات الحق کی افتد چه آینه

تا گز تیز روحی بحجابی **چهارم** رشناس رموز حادث

گرفتیم حضرت ملا محمد مقیم در سینه بحر عروس مضمون

مایهٔ کیانی از ابهام نشسته در رکاب تخت مرصع بر روی شاهد
ادراکش نشسته خامهٔ قطرنشین سر نبشتی نظم و نثار جمیع
مرزومی آلف و پاره هستی حسنش در خوف شعاعی آفتاب بدالف
سازلفه کلمتش کوک تماشای نشر لعنت است و جداوک
باطحه انسی نواخت مقامات نظر لعنت رباعی آید
ببستی نسخه بکام مرد نفر حل هستی بود از کلام او مشکل نفر
نغلی تجردش در خلوت راز لفظی تحریرش در رکیه
منزل نفر ابجم فاجمع ما سوا الله در روش عبید الله معمر اصل
لارشیه نهان تعلق مریح و صحیفه تشدید الله ز حسار
تجرد کل جمیع متفرقش اگر مسربدن حمد دربیران کمر
می بست قطعه حسن صاحبه می بالبت سر کرسی می نشست
بار ای باغیچه کا سحر نسی راه دیع منت کلکشی از باغبان
نکسته رباعی کلامی حسن دلش نحیب سر آورده الف الفاظ

ابا.

بربدیع اسمی مجهولی بالقه آنده حسن هوای جولانکاه البسه سی
از برگ طلا با غنچه بهیالق سنم بحر نباتات بسمله مر آتشم
حضرت قاضی مجدی قسمتم از خوشه حبیبی گفت ز بعضی
ز آل خرج را سنبله در رد است عزیز اهتمام دهقانی
حشمت من زبر جه بر انقد در حرثت با تمنای حرف
علامتی زبان از درست کوی بیکانه و بهار عزای
الغنش سخنه با کلام وحشتی هیجانه ور حمنه ترسیم
عمور شی و زیلع سبنی از حلف ریشه خود کشیدهای غیر
داغ است حجی طلوا ز تلخنه دلنی از خورشید کباب
از دل نو لالهٔ او آبروی لعل تا قیامت نرسد
در زبان شکفتگی به پیشانی او هفتم مصداقی سنخه
نماهای حضرت میر الهی قصایدلری آنچه دار شاه ایران معنی
و غزلیاتی جوبهار طبعیان روانی نی خامه اسی

برگ نامه قلمش نرگسی خوش کشیده و نیفه دولختی از هم رنگ
ریحانی بر خطش بهجتی مداد رنگشی از سیاهی زلف سنبل است
و شجر فنی از سرخی گل رباعی بنگی به خطر از بلبلان
سخنور است دیباچه نویسی بوستان سخن است
باریکی حرفش رگ جان سخن است نی نی گفته آتشی
روان سخن است شعر نغمه پرداز بلبلی حافظ
ترک عشق ترانه معرفت را از مصحف نغمه میخوانند و رمزنامه
حقیقت را از مولف مستتر میشنوانند از نهایت
موافقت در نغمه سازی الست تو مخالف سری نداشته
و از غایت متابعت در خواندن حجاز پای آهنگ بعراق
نمیگذارند در ادای انحای همه طرز میکنند و در مقام استعداد
همه روشن ضمیر قصد رباعی کنند تو قوت قبل از کاسه طنبور در هر
کنند خاتمت دیباچه را ختم نور دیده الفاظ اما محقق سر بعد

تا مربوط هر لوح کند بدست مصور دهد ❁ **نهم** ❁ کلیم طور
سخندانی ملا ابو طالب همدانی ❁ در میدان اعجاز تقریر
اژدهای قلمش با دوات سحر بیانان در معامله ❁
و در مصر ید بیضای تحریر نیل رقمش بغرق کردن منکرانی
کوچه چاره ❁ اگر بتعریف بیتش زبانی برکنم هم بکلک تقصیر
باید لیسید ❁ و اگر بتوصیف غزلش بی نظیرم بترتیب دیوانی
باید نشست ❁ چراغی که از شعله طبعش برافروزد ❁
آتشبازی گردباد شعله ❁ **یازدهم** ❁ گل وقت ضمیر بدیع با آب
سخنش بلبل منبر دانا جواب سخنش بار نگشود ❁
الطاف گلشن محتاج ❁ در میکده فکر شراب سخنش
دوازدهم ربع امینی ملا محمد صالح جراح ❁ اگر زخم گل
رفو پذیر گردد ❁ و نسیم به بخیه کاری نشتر او رجوع کند
اگر داغ لاله قابلیت مرهم پذیرفتی ❁ جای دست

مزد علاج پیش او نیکو داشت مبتلی غفلت زود اگر
چشم حباب باکره کردانید از سنگ درست به بر ده
عنبر آتش آتشین آب شد حقه چرا خشخاش نیز
مرهم سازیش است و نشتر فصاد کیش سرشار
آب نوازیش رباعی که او چمن دار دکان بگشاید
صد حقه زیت خ از عنوان بگشاید حقه غنچه بکند تیز او را
کلکت چو لیش آید بر او رگها بگشاید یازدهم
مجاری سقای قبیلی خدام ملا اسمعیل کلک او از سختش
از آب چاه جوی هجی تر و تازه و سحاب تا کمش در
بارش معنی حقه سنجانه ببند تو الا اگر الجرح تصدیع
غزل سرود اخت در شکفتن غنچه زبان سخن صد رست
هیب حفت سه بر آنکه الحمد و مصرع تیشه پیش بر حیلچه
در چاه باغ ما سقای نام سرو تازه که سر رباعی چو ساز

دا بن

هر بیت که فتی آو کلو بربست ، صد نغمه بجا زبان مصرع
پیوست ، استاد انسته صورت ان غزلی بدو بیا
تا لقب مس ترمشی مربع نشست ، دوازدهم
بوریا نشین پردهٔ پهلوان شبر حسینی ، در روز شهادت
فقر درویشی را خاک پا بنهاده ، و در میدان کشتی
صبر از هیچ پهلوانی بر زمین نیفتاده ، پیشینیان این
فن ملازمت کسی چنیر او میکنند ، و نصیحت پوشان
این چشم لنگ کمر از و میخورند ، کشتینشینی باشتی
گیر قضا و قدر است ، و از دستش آسمانی سرازیر
و بارها ، رباعی گر به دستش مدد خاک شود
از زور زبانش شاخ لقمه تاک گوه ،
در هم شکند بغوت بازویش زنجیر
کمانه گرزه افلاک شود

تمام

۸